

بمباران شهرها و ترهات سران رژیم

دولتی به حالت تعطیل و یا نیمه تعطیل در آمده اند و محله های مسکونی بسیاری با خاک یکسان شده اند. بمبارانهای اخیر در کشور ما تاکنون صدها نفر کشته و زخمی بجای گذاشته و خسارات مادی زیادی متوجه زحمتکشان ساخته است.

در همین حال سران ج.ا. با نیرنگ بازی و فلسفه بافی و ادعاهای پاره و بی اساس سخن از "خواست مردم" مینویسند و جنگ می کنند و ادعا می کنند که "مانع از هرگونه تجاوزی خواهند بود". خامنه ای، رییس جمهوری رژیم در گفتگو با روزنامه اطلاعات می گوید: "هم دستگاههای مراقبتی و امنیتی وهم دستگاههای نظامی و انتظامی ما آسمان و زمین را در سطح کشور در تصرف خواهند داشت و مانع از

بمبارانهای پی در پی شهرهای میهن ما را در وحشت و اضطراب مرکباری فرو برده است. بمب افکن های عراقی با شکستن مرق دفاعی کشور ما - که دیگر وجود خارجی ندارد - اغلب شهرها و مناطق پر جمعیت را در می نوردند و به بمباران مردم بی دفاع کشور ما می پردازند. متقابلا مردم عراق نیز مورد اصابت بمبها و موشکهایی قرار می گیرند که به دستور ارتجاع حاکم بر کشور ما بر سرشان فرو می ریزد.

موج ویرانی و مرگ و وحشت در کشور ما به حدی است که مردم به هیچ وجه احساس آرامش و امنیت نمی کنند و برای فرار از مخمصه، کار و زندگی خود را رها کرده و راهی کومها و بیابانها می شوند. اغلب مراکز تولیدی کشور، مراکز آموزشی، ادارات و سازمانهای دولتی و غیر



دوره هشتم - سال دوم - شماره ۵۶
پنجشنبه ۶ تیر ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

تلاطم به دبیرکل سازمان ملل متحد در باره محاکمه غیرقانونی و مخفیانه اعضای حزب توده ایران

از وقوع جنایات تازه ای که در شرف تکوین است جلوگیری کنید. سازمان ملل متحد و شما شخصا هم امکان و هم مسئولیت دارید تا با مداخله خود جان عده ای از میهن پرستان کشور ما را نجات دهید.
کمیته مرکزی حزب توده ایران
تلاطمهای مشابهی به جمعیت بین المللی حقوقدانان دمکرات و کمیسیون سازمان ملل متحد برای حقوق بشر ارسال گردید.

آقای دبیر کل بطوریکه اطلاع یافته ایم رژیم ددمنش خمینی محاکمه غیر قانونی اعضا و رهبران حزب توده ایران را که در زندانها بسر می برند، آغاز کرده است. این محاکمات در پشت درهای بسته انجام می شود و تاکنون احکام مجازاتهای شدیدی صادر شده است. خطری فوری جان دوستان ما را تهدید می کند.
ما از شما تقاضا داریم که با اقدام سریع خود

جان توده ای های در بند در خطر است

رژیم ددمنش خمینی که از اوج مبارزه در کشور به هراس افتاده، فشار بر زندانیان سیاسی را بقصد زهر چشم گرفتن از مردم بیش از پیش تشدید کرده است. سران رژیم از یکسو شرایط "مرگ طبیعی" توده ای های در بند را فراهم می آورند و از سوی دیگر محاکمه غیر قانونی هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب را - که محاکمه علنی آنها با حضور ناظران و وکلای مدافع و یزشکان خارجی خواست نیروهای مترقی ایران و جهان است - بسرعت ادامه می دهند. طی اخبار رسیده از درون فراموشخانه های رژیم در ماه رمضان محاکمات توده ای ها پشت درهای بسته ادامه داشت و تاکنون احکام مجازاتهای شدیدی صادر شده است.

برای تدارک این محاکمات شکنجه گران رژیم باردیگر دست اندر کار شدند. ساواکی ها که در مکتب "سیا" و "موساد" شیوه های شکنجه را آموخته اند و اینک در خدمت ساواجا تجربیات خود را به شکنجه گران در کسوت اسلامی انتقال می دهند، از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند. در سالهای اخیر هزاران انسان بی گناه از "کارگاههای شکنجه" ارگانهای سرکوبگر گذشته اند. این اعمال ضد بشری همچنان ادامه دارد. شخصیت زندانیان سیاسی مورد تحقیر و توهین قرار می گیرد و جانوران انسان نما که نام روحانی بر خود گذارده اند، هرچه از زجر و عذاب در آستین دارند درباره این رزمندگان خلق بکار می برند تا آنها را شستشوی مغزی دهند و وادار به اعتراف کنند.

در آذرماه سال ۱۳۵۷ مجله "دنیا" در مقاله ای زیر عنوان "اعلامیه جهانی حقوق بشر - پایمال استبداد سلطنتی" درباره انواع شکنجه های رایج در زندانهای شاه نوشت: "شکنجه هایی چون وارد کردن شوک الکتریکی بر نقاط حساس بدن، تزریق داروهای تشنج آور، تزریق داروهای سلب اراده، کباب کردن متهم بر روی اجاق برقی، بقیه در صفحه ۲

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

خلق را فراهم آورد و در راه دفاع از منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران فعالانه مبارزه کرد.
ما آرزوی موفقیت های سترگ برای کمیته مرکزی و اعضای حزب توده ایران در مبارزه مردانه آنان در راه صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی داریم.
کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

به مناسبت ۶۵ - امین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران، سلف حزب توده ایران این سالگرد فرخنده را به کمیته مرکزی و اعضای حزب توده ایران از صمیم قلب تبریک می گوئیم.
حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۲۰ بنیانگذار شده، نقش بسزایی در اشاعه ایده مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفاء کرده، موجبات رشد سطح آگاهی سیاسی توده های

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

سیاسی زحمتکشان ایران ایفا کرد. حزب کمونیست ایران، در دامان خود نسل جدیدی از انقلابیون پایبند به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را تربیت کرد که فعالیت آنها برای بنیانگذاری حزب توده ایران، در سال ۱۹۴۱، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.
بناسبت این سالگرد افتخار آمیز، ما باردیگر همبستگی خود را با مبارزه حق طلبانه کمونیست های ایران در راه صلح، دمکراسی و سوسیالیسم اعلام می داریم.
۲۲ ژوئن ۱۹۷۵
کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

رفقای عزیز!
کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، بنام کمونیست ها و زحمتکشان جمهوری خلق بلغارستان، به مناسبت ۶۵ - امین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران که حزب توده ایران ادامه دهنده راه پر افتخار آنست، تبریکات صمیمانه و رزمجویانه خود را به شما تقدیم می دارد.

حزب کمونیست ایران که در پرتو تاثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوجود آمد و بعنوان پیشاهنگ مبارزه مردم ایران در راه رهایی ملی و اجتماعی کام گذارد، نقش مهمی در سازماندهی طبقه کارگر جوان و رشد آگاهی

طرح جدید وزارت مسکن تامین کننده منافع متمولین و متنفذین است

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

جان توده‌ای‌های دربند در خطر است

بقیه از صفحه ۱

فرورکردن سوزن گذاخته به زیر ناخن که موجب ترکیدن ناخن می‌شود، استعمال باطوم و بطری و چوبهای نتراشیده، استفاده از فنون کاراته، استفاده از چراغهای پر نور خورشیدی، وارد کردن ضربه به مغز، ریختن اسید به روی متهم، استفاده از گیره های مخصوص برای فشار بر اعضا، بدن زندانی، سوزاندن نقاط مختلف بدن با اتو و آتش سیکار، آویزان کردن متهم از پایا، از دست، از مو، تنقیه آبجوش، استفاده از شلاق سیمی و شلاق چرمی و کابل تا حد بیهوشی متهم و تکرار آن، چکاندن قطرات آب به فرق زندانی بطور ممتد، پر کردن سلول کوچک تک نفری زندانی با آب داغ و یا آب خیلی سرد، تجاوز به زنان و دختران و به مردان و استفاده از حیواناتی نظیر خرس در اینمورد، بازجویی بامشت و لگد، به زنجیر کشیدن دستها و پاها، کشیدن ناخن و دندان، نمایش اعدام و غیره و غیره شکنجه های متداول در شکنجه گاههای اوین، کمپته، قزل قلعه، جمشیدیه و غیره است (دنیاء، شماره ۹ سال ۱۳۵۷، ص ۲۹).

همه این شیوه های ضد بشری، به اضافه شکنجه های دیگری که از ابداعات رژیم ضد بشری "ولایت فقیه" است، امروز نیز در شکنجه گاههای ج.ا. رواج دارد. اکثریت مطلق

زندانیان سیاسی که شماره آنها از دهها هزار متجاوز است از جهنم عذابهای دردناک شکنجه گاهها گذشته اند و صدها نفر در آتش آن خاکستر شده اند.

اینک بر همه روشن است، دادگاههای شرع که رفقای ما را بدون هیچ مجوز قانونی در آنها محاکمه می کنند، فاقد صلاحیت هستند. در این دادگاهها موازین و مقررات حقوقی خودسرانه لگدمال می شود. اراده حاکم شرع که تابع هیچ قانون مدون مورد قبول بشریت مترقی نیست، بر این دادگاهها حاکم است. هر انسانی که حاضر نیست در قالب "ولایت فقیه" بیاندیشد، هر انسانی که حاضر نیست فکری را که از ذهن تاریک و غلیل خمینی تراویده است بپذیرد و تابع کج اندیشی مغز رخوت زده ای شود که به نام خدابه خود حق داده است که به جای ۴۲ میلیون ایرانی بیاندیشد، توسط حکام شرع "محارب با خدا" و "مفسد فی الارض" اعلام می شود.

حکام شرع جز صدور هزاران حکم ظالمانه محکومیت های سنگین و اعدام، وظیفه ای برای خود نمی شناسند. وظیفه آنها رسیدگی قانونی به اتهامات واهی و بی اساس نیست، بل تأیید آنها است.

جان توده ای های دربند در خطر است. فقط

تجهیز افکار عمومی ایران و جهان علیه جنایات وحشتناک در حال تکوین می تواند جان آنها را نجات دهد. شاخه های حزبی در داخل کشور باید با پخش تراکت ها به مقیاس وسیع، افکار عمومی را از حوادث هولناکی که پشت درهای بسته دادگاههای شرع جریان دارد، با خبر سازند. همسران، فرزندان، مادران و خویشاوندان زندانیان سیاسی باید با تظاهرات خیابانی جنایات رژیم را افشاء کنند.

اعضا و هواداران حزب در خارج کشور باید با استفاده از کلیه امکانات کارزار وسیعی را برای پایان دادن به محاکمات در بسته، جلوگیری از اجراء احکام جابرانه و آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی سازمان دهند. باید با جمع آوری امضاء و ارسال آن به سفارتخانه های ج.ا. در هر کشور، ارسال نامه و تلگرام به مقامات ج.ا. ترجمه و پخش مطالبی که در زمینه فجایع رژیم در مطبوعات جبری منتشر می شود، هرچه بیشتر رژیم ترور و اختناق حاکم بر میهن مارا رسوا کرد.

رفقا و دوستان!

جان هزاران توده ای در خطر است. فقط با تشدید مبارزه است که می توانیم و باید توده ای های دربند را از اعدام و محکومیت های سنگین نجات دهیم.

بمباران شهرها و قترهات سران رژیم

بقیه از صفحه ۱

هرگونه تجاوزی خواهند بود و دشمنان نمی توانند آسیبی به مردم بزنند". در اینجا معلوم نیست که مردم باید دم خروس را باور کنند یا قسم رییس جمهور را؟

واقعیت این است که مردم، بویژه زحمتکشان کشور از این جنگ نفرت بارو مردم خوار بشدت مستاصل و درمانده شده اند. همه می پرسند به چه دلیل میلیونها نفر زن و مرد و کودکان معصوم بایستی دائما در وحشت مرگ وترس از بمباران پسر ببرند؟ چرا باید زحمتکشان کشور قربانی هوا و هوس های کسانی شوند که برای ارضای تمایلات و توهمات ضد بشری خود، کشور را به مرز نابودی و انهدام کشانده اند؟ چرا باید بخش اعظم بودجه کشور بجای آن که صرف تولید، پیشرفت صنعت و کشاورزی، آموزش و بهداشت و بهبود زندگی زحمتکشان کشور شود، صرف خرید اسلحه می شود و ثروت های ملی ما را بصورت دلار بسوی انحصارهای نظامی آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای امپریالیستی سرازیر می شود؟

در چنین شرایطی که موج نارضایتی مردم بصورت تظاهرات بسیاری در همه گوشه و کنار کشور به چشم می خورد و خشم توده ها موجب رویارویی های متعدد با ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی

بیرامون طرح "آموزش فرد به فرد"

بقیه از صفحه ۸

نهضت در روستاها اغلب با ۲۵-۲۰ نفر دانش آموز تشکیل می شود، اما ... بعد از مدتی فقط ۷-۸ نفر از آنها سر کلاس حاضر می شوند. چرا که اغلب ... مجبورند در کار کشاورزی به پدر و مادر خود کمک کنند (زن روز - ۲ شهریور ۶۴).

مجموعه این واقعیات است که ما را بر آن می دارد، از شکست قریب الوقوع این طرح سخن بگوئیم. کما اینکه علیرغم مدت کوتاهی که از اجرای این طرح می گذرد، احمدی سرپرست نهضت سواد آموزی گیلان در مقام ارزیابی آن گفته است:

" یکی از طرحهایی که نهضت روی آن خیلی کار کرد طرح آموزش فرد به فرد بود که ... این طرح نتوانست موفق شود."

سخن کوتاه. سران رژیم می کوشند با ارائه این طرح شیادانه از خود سلب مسئولیت کنند و وانمود نمایند که اگر معضل بیسوادی در وطن ما گره کور خورده است، بخاطر بی توجهی خود هموطنان زحمتکش ماست. اما از دید مردم آگاه میهن ما، مسئولیت مستقیم افزایش درصد بیسوادی در جامعه بدوش حاکمیت ارتجاعی است.

شده است. موسوی، نخست وزیر ج.ا. اعلام می کند: " برای این که مستقل باشیم (۱) حاضریم این جنگ را اگر هم بیست سال طول بکشد ادامه دهیم ". وی خطاب به مردمی که خواستار پایان جنگ و صلح عادلانه از طریق مذاکره طرفین درگیر هستند می گوید: " صلحی که به دنبال آن هستیم صلحی است تحمیلی که انقلاب و استقلال ما را تهدید می کند ". (۱) متعاقب اعلام نخست وزیر حمله نافرجام دیگری توسط نیروهای ایرانی آغاز شد که بی هیچ تردیدی نتیجه آن کشتار بی حاصل هزاران نفر از فرزندان میهن و از بین رفتن میلیاردها دلار از بودجه کشور خواهد بود. امروزه تنها راه برای پایان دادن به این جنگ لعنتی اتحاد نیروها در راه سرنگونی رژیم است. با وجود این که خامنه ای معتقد است که " در آنجایی که مردم بخواهند حرکتی بکنند که دولتها با آن موافق نباشند، این کار به آسانی انجام نمی گیرد و بادشواری توأم است ". مردم قهرمان میهن ما با ادامه مبارزه پیگیر خود در راه سرنگونی رژیم این کار دشوار را به پایان خواهند رساند. جنگ و بمباران مردم بی دفاع، تنها با سقوط رژیم پایان خواهد یافت.

جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان،

بیکاری روز افزون، گرانی، آوارگی و بی خانمانی است!

به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

واپسین مرحله فعالیت حزب کمونیست ایران (۵)

در اوج یورش پیر دامنه رژیم دیکتاتوری رضا خان علیه کمونیست ها، برگ تازه ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران ورق می خورد. آغاز این مرحله نوین در زندگی پرفراز و نشیب حزب کمونیست ایران و تاریخ مبارزات خلق ایران، با نام تابناک دکتر تقی ارانی، آموزگار زحمتکشان ایران پیوند دارد.

برجستگی شخصیت ارانی در این بود که در شرایط تقویت فاشیسم دست پرورده امپریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا، آلمان) و خود کامگی رضا خان، مقلد فاشیسم در ایران، توانست کانونی برای فعالیت سازمانی و ایدئولوژیکی در کشور برپا کند. در این رهگذر، نکته شایان توجه آنست که ثمره همه تلاش های تب آلود رژیم خون آشام پهلوی، در داخل و خارج از کشور، برای در هم کوبیدن حزب کمونیست ایران تا آخرین سلول، آن شد که تنها در حدود ۲۰ سال حزب از داشتن ارگان مرکزی محروم ماند. ولی در همین دوره کوتاه، رشته های فعالیت سازمانی و ایدئولوژیکی آن لحظه ای از هم نگسست.

در آن سالها، از آنجائیکه ارتجاع با یورش های پیاپی خود موفق گردیده بود کادرهای ورزیده و فعال حزب کمونیست ایران را یا زندانی یا ناگزیر به مهاجرت کند، وظیفه مهمی در برابر هسته جدید رهبری حزب (با شرکت دکتر ارانی) قرار داشت که عبارت بود از: گرد آوری نیروهای پراکنده و تربیت کادر برای آینده. بدین منظور، دکتر ارانی انتشار مجله دنیا را آغاز کرد. نخستین شماره مجله در اول بهمن ماه ۱۳۱۲ از چاپ خارج شد. بنا به تصمیم کمیته مرکزی، مجله دنیا از سال ۱۳۱۳ به ارگان رسمی حزب کمونیست ایران تبدیل شد. از نظر کار ایدئولوژیک و پراکندن بذر اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی، دوران انتشار مجله "دنیا" را باید پر بارترین دوران فعالیت حزب کمونیست ایران بشمار آورد. "دنیا" سرچشمه زلال و فیاضی برای روشنفکران تشنه آشنایی با جهان بینی علمی بود.

مجله "دنیا" تنها اهمیت ایدئولوژیکی و تبلیغاتی نداشت. "دنیا" نمونه کار جمعی و ارگان هسته جدیدی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران را مستقیماً رهبری می کرد. در نتیجه فعالیت ارانی و همزمانش در سالهای ۱۴ - ۱۳۱۲ جنبش دانشجویی در کشور توش و توان تازه ای یافت. چندین اعتصاب در دانشکده های تهران علیه شرایط ترور و اختناق رضا خانی سازمان داده شد. در سال ۱۳۱۴ از انتشار مجله "دنیا" جلوگیری بعمل آمد. با این وجود، فعالیت کانونی که ارانی و یارانش تشکیل داده بودند، ادامه یافت. در این دوران، از میان روشنفکرانی که پیرامون "دنیا" و دکتر ارانی گرد آمده بودند، کادراهایی برای آینده

حزب تربیت شدند.

در سال ۱۳۱۵ پلیس رضا خان توانست ارانی و عده ای از یارانش را بازداشت کند. رضا خان نمی خواست "گروه ۵۴ نفر" را به پای میز محاکمه بکشاند. بلکه هدفش آن بود که آنها را نیز همانند کمونیست های پرشماری که سالها در شرایط دوزخی سیاهچالها بسر می بردند، در زندان نگه دارد و بتدریج، همچون حجازی، شرقی، تنها، انزایی، نجاره، یغیکیان و پوررحمتی و غیره نابود کند. ولی فشار افکار عمومی رژیم را ناگزیر به تشکیل دادگاه کرد. دادگاه که در سال ۱۳۱۷ برپا شد، در حقیقت به محاکمه حکومت خودکامه تبدیل شد. دکتر ارانی در دفاعیه اش ساعتی تاریخی خود، نه تنها داغ ننگی بر پیشانی رژیم دیکتاتوری و دست نشانده پهلوی زد، بلکه با صداقت ستاینده و شهامت خاص خود به دفاع از آزادی، کمکراسی و ترقی، به دفاع از اندیشه های سوسیالیسم علمی برخاست.

ارانی جان خود را بر سر دفاع از آرمانهای الوالی انسانی خود گذارد. ولی راه او با شهادت او بی رهر و رواند؛ در سال ۱۳۲۰ در پی سقوط رژیم رضا شاه و شکستن یخ استبداد و باز شدن در زندانها، عده زیادی از روشنفکرانی که در دامن حزب کمونیست ایران و در پیرامون دکتر ارانی تربیت شده بودند، در بنیانگذاری حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر شرکت کردند.

حزب توده ایران نیز با پیش از ۴۳ سال تاریخ مبارزات افتخار آمیز خود، ثابت کرد، شایسته ترین وارث حزب کمونیست ایران، حزب طبقه کارگر ایران است.

سخن پایانی

در سده بیستم با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، دوران نوینی، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز شد و چرخش بزرگی در روند تکامل و زندگی جامعه بشری بوجود آمد. رشد آگاهی طبقاتی و تشکل طبقه کارگر در احزاب طراز نوین و جهت یابی نیروی عظیم و دگرگون ساز طبقه کارگر از خصیصه های مهم این دوران هستند. از این روست که جنبش کمونیستی به پر نفوذترین نیروی سیاسی عصر حاضر تبدیل شده است.

جنبش کمونیستی و کارگری ایران نیز بعنوان محصول شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و بخشی از جنبش آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته و پیشرفت کرده است. جنبش کمونیستی و

کارگری در پیوند گسست ناپذیر با طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش و با خصلت ژرف انترناسیونالیستی، مراحل مهم تاریخی ای را در زندگی خود از سر گذرانده و از مرحله جنبینی به مراحل بعدی تکامل قانونمند خود رشد یافته است. از آنجائیکه این جنبش همواره آگاه ترین و پیشروترین عناصر طبقه کارگر و برجسته ترین و شایسته ترین رزمندگان انقلابی برخاسته از دیگر اقشار و طبقات را در رده های خود جای داده است، هیچگاه علیرغم ضربات و یورش های خونبار ارتجاع و امپریالیسم از صحنه مبارزات پرتلاطم اجتماعی خارج نشد و نخواهد شد.

کمونیستهای ایران همواره در راه مبارزه بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پیشتان بوده اند. سرنوشت رژیم آنها با فراز و فرود مبارزات اجتماعی خلق پیوند داشته است. کمونیستهای ایران در خونبارترین سنکرهای پیکار با شجاعت حضور یافته و از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با تمام وجود دفاع کرده اند. در تاریخ میهن ما، در هر دورانی که ارتجاع و امپریالیسم به جنبش انقلابی مردم یورش آورده است، بیشترین قربانیان را از بین کمونیست ها گرفته اند. کمونیستهای ایران همواره بلاگردان مردم ایران و نخستین قربانیان هجوم ارتجاع و امپریالیسم بوده اند. راز این دشمنی آشتی ناپذیر را باید در سرشت انقلابی اندیشه ها، صلابت کردار و صداقت در گفتار و جانبازی کمونیست ها در راه خلق باز یافت. کمونیست ها، با حضور در متن زندگی و مبارزات توده های مردم، بیانگران راستین خواستها و منافع زحمتکشان بوده اند و تازمانی که بهره کشی و ستم وجود دارد، آنها در نخستین صفوف مبارزه خواهند بود. از اینرو کمونیست ها را نمیتوان ناپود کرد.

در شرایط کنونی، آنچه که به توانمند شدن جنبش کمونیستی و کارگری ایران می تواند یاری رساند و نقش و نیروی بالقوه عظیم تاریخی آنرا شکوفان سازد، همانا کام برداشتن عملی در راستای درس گیری از شکست ها و پیروزی های این جنبش در گذشته است. به نظر ما، همه هواداران سوسیالیسم علمی باید تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران را که گنجینه پر بار تجربیات چند نسل فعالیت انقلابی کمونیستها در این آب و خاک است، بخوبی بشناسند و از بطن و سطور خون نرفته این تاریخ پیام پرچمداران پیشاهنگ سوسیالیسم را دریافت کنند و به کار بندند.

هم میهنان عزیز! بابکارگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

طرح جدید وزارت مسکن تامین کننده منافع متمولین و متنفذین است

کازرونی وزیر مسکن و شهرسازی روز دوم اردیبهشت ۶۴ طرح جدید این وزارتخانه را اعلام کرد. وی گفت:

بر اساس این طرح در مورد خانه های ویلایی و یک طبقه در مناطق شمال تهران، به صاحبان این قبیل واحدها اجازه داده می شود در صورت نیاز واحدهای مسکونی خود را توسعه عمودی دهند (اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۶۴).

برای درک دقیق محتوی تازه ترین طرح مسکن رژیم لازم است که رؤس کلی سیاست مسکن رژیم ج.ا. را یادآوری کنیم.

سال گذشته وزیر مسکن و سایر دست اندرکاران رژیم، طی مصاحبه هایی نقاب ریا را از سیمای ج.ا. برداشتند و سیاست رسمی آن را در زمینه مسئله مسکن که بغایت ارتجاعی بود آشکارا اعلام کردند. رئیس کمیسیون مسکن مجلس شورای اسلامی صریحا بر این نکته تاکید کرد که "اگر کسی به این فکر بود که دولت روزی به او خانه می دهد این فکر بیهوده ای است" (اطلاعات ۵ آذر ۶۴). ماه بعد وزیر مسکن همین عقیده را در قالب دیگری بیان کرد. وی حق مسلم زحمتکشان برای داشتن محل سکونت مناسب را نفی کرده و گفت: "به علت یک سری شعارهای غلط ما به این دیدگاه کمک کردیم که هر کسی باید صاحب یک خانه شود" (اطلاعات، ۲۰ دی ۶۴). کازرونی، پس از ذکر این مقدمه راه حل رسمی و نهایی رژیم در زمینه معضل حاد مسکن زحمتکشان را اوصاف و پوست کنده چنین اعلام کرد: "استیجار یک مکانیسم بسیار معقولی برای برخورد با طبقه محروم جامعه است". یعنی این که دولت خدمتگزار بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران، امکانات مالی و فنی، مصالح ساختمانی و زمین در اختیار بساز و بفروش ها قرار می دهد تا آنها واحد مسکونی بسازند و با اجازه دادن آن به زحمتکشان خون آتان را بکنند.

این سیاست ارتجاعی موجی از خشم و اعتراض همگانی را علیه رژیم برانگیخت. مخالفت کارگران و سایر زحمتکشان با سیاست مسکن ج.ا. بقدری نیرومند بود که حتی روابط عمومی تشکل زدی مانند "خانه کارگر" نیز ناگزیر زبان به اعتراض گشود و گفت:

چطور چند سال است که بعضی از تعاونی های مسکن دنبال یک قطعه زمین به این در و آن در می زنند و زمینی به آنها داده نمی شود. حالا می خواهند زمین در اختیار یک عده بساز و بفروش بگذارند و همان بلایی را که در زمان طاغوت به سر این مردم بیچاره در آورند باز هم بپاورند" (ج.ا. ۱۷ بهمن ۶۴). دستپخت کازرونی و شرکاء بقدری شور بود که برخی از دست اندرکاران رژیم از آن جمله وزیر کار برای مصون داشتن خود از طوفان خشم خلق، ناگزیر مخالفت خود را با آن اعلام کردند. سرحدی زاده در مصاحبه باروزنامه کیهان (۱۱ اسفند ۶۴)

گفت: "برای تامین مسکن کارگران ... نظرو وزارت مسکن این است که بخش خصوصی را تقویت کند، یعنی بخش خصوصی بیايد واحد هاي ريسازد و به اجاره بدهد که این اصلا برای طبقه کارگر کارساز نیست. فکر می کنم نظر وزارت مسکن برای قشر کارگر صدر صد غلط است."

طرح جدید وزارت مسکن در چنین شرایطی از خشم و اعتراض همگانی علیه سیاست مسکن رژیم، تدوین شده است. از این رو تنظیم کفندگان آن سعی کرده اند مضمون ارتجاعی برنامه خود را در پوشش عوامفریبانه آن کتمان کنند. کازرونی در تعقیب این هدف نخست به این واقعیت اشاره می کنند که: "در نقاط محروم تهران، تراکم جمعیت بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفره و در شمال تهران تراکم جمعیت بین ۱۲۰ تا ۱۲۰ نفر در هکتار است". سپس سالوسانه نتیجه می گیرد که این "عدم توازن تراکم جمعیت موجب شده است تا وزارت مسکن و شهرسازی این طرح را برای متوازن ساختن تراکم جمعیت در شهرها داشته باشد" و به صاحبان "خانه های ویلایی و یک طبقه در مناطق شمال تهران اجازه داده شود واحدهای مسکونی خود را توسعه عمودی دهند."

نتیجه این طرح آن خواهد بود که "صاحبان خانه های ویلایی و یک طبقه در مناطق شمال تهران" یعنی صاحبان ثروت و اقشار مرفه با مساعدت مالی و فنی دولت، از محل حاصل رنج زحمتکشان، ساختمانهای خود را "توسعه عمودی" دهند و به صاحبان درآمدهای کلانی که قادر باشند ماهانه ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان و حتی مبالغ بیشتر اجاره بپا و چند صد هزار تومان وثیقه بپردازند، کرایه دهند. ناگفته پیداست که محرومان کپرنشین و زاغه نشین جنوب تهران که مجموع درآمد یکسال آنها معادل اجاره بهای یک ماه خانه های ویلایی و یک طبقه در مناطق شمال تهران نیست، قادر به اجاره این خانه ها نخواهند شد. از اینرو این ادعای دست اندرکاران ج.ا. که طرح جدید بمنظور متعادل ساختن تراکم جمعیت از طریق انتقال بخشی از مردم جنوب تهران به خانه های اجاره ای شمال است دروغ و عوامفریبی سالوسانه ای بیش نیست. یگانه پیامد سیاست مسکن ج.ا. تامین بیش از پیش منافع آزمندان متمولین و متنفذین است.

داشتن محل سکونت مناسب از بدیهی ترین حقوق زحمتکشان است. از اینرو حزب توده ایران در برنامه مشترک با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پرلوم "تامین مسکن مناسب برای کارگران" و سایر زحمتکشان تاکید کرده است. رژیم ج.ا. بدلیل ماهیت ارتجاعی اش، قادر به تامین حقوق زحمتکشان از آن جمله تامین مسکن مناسب برای آنها نیست. کارگران و سایر اقشار محروم جامعه، ما تنها از راه تشدید پیکار خود علیه رژیم خدمتگزار صاحبان زر و ثروت می توانند به حقوق خود دست یابند.

رابطه وزارت اطلاعات با انحصارهای امپریالیستی و اسکاتلندیار

وزارت اطلاعات ج.ا. سخت دست اندرکار تجهیز دستگاه جاسوسی رژیم است. ری شهری وزیر اطلاعات که دستپایش تا آرنج به خون میهن پرستان آلوده است، برای اینکه بتواند ارتباطات خود را با انحصارهای امپریالیستی و ارگانهای جاسوسی دول غربی پنهان دارد، می کوشد تا خریدهای کلان وزارتخانه را زیرپوشش دانشگاهها و دیگر نهادها و وزارتخانه ها انجام دهد.

برای اینکه سخن بی پشتوانه نگفته باشیم به مواردی چند از خریدهای ماههای اخیر دستگاه جاسوسی رژیم اکتفا می کنیم.

۱- خرید لوازم یدکی برای کامپیوترهای به اصطلاح وزارت بهداشتی. ما می گوئیم به اصطلاح وزارت بهداشتی، زیرا این کامپیوترها در دوران شاه توسط کمپانی "آی - تی - ال" نه در وزارتخانه مزبور بل در مرکز سازاک کارگزار شده بود.

۲- موفقته نامه خرید دستگاههای فیلمبرداری و عکس برداری از راه دور با اشعه ماوراء قرمز. این دستگاهها به نام دانشگاه مشهد خریداری شده است. جالب است که وزارت اطلاعات دستگاه انگشت نگاری را نیز که صرفا مورد استفاده ارگانهای سرکوبگر رژیم است، به نام آزمایشگاه دانشگاه خریداری می کنند. مثلا، همین چندی پیش یک دستگاه انگشت نگاری از آلمان فدرال به آدرس همین دانشگاه ارسال شد.

وزارت اطلاعات در صد خرید دستگاههای مشابه دیگر برای هر استان است که باید در ارتباط با مرکز کامپیوتر تهران عمل کنند.

۳- خرید ۱۷ دستگاه میکروفیلم کامپیوتری به ارزش ۱۱ میلیون دلار بازم برای استفاده به اصطلاح دانشگاهها. اعتبار این دستگاهها در بانک های سوئیس افتتاح شده است.

آنچه در این میان جلب توجه می کند، همکاری نزدیک وزارت اطلاعات با اسکاتلندی یارد انگلستان است. این "خویشاوندی" در سطحی است که اسکاتلندی یارد در رد و یا قبول آموزش افرادی که رژیم خمینی معرفی می کند مختار است. مثلا چندی پیش اسکاتلندی یارد از پذیرش افرادی که جمهوری اسلامی معرفی کرده بود، امتناع کرد و مسئولین ارگانهای سرکوبگر رژیم مجبور شدند سه نفر دیگر را معرفی کنند.

ده ها هزار تن در سیاهچالهای رژیم در سراسر کشور دریندد. آنها در شکنجه گاهای اوین و "اتاقهای تشیت" به وحشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر می شوند. برای چه؟ برای خواست آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح. وظیفه ماست که برای نجات این سربازان راه رهایی خلق از هیچ کوششی فرو گذار نکنیم.

به مامی نویسند

امتناع کارمندان از رفتن به جبهه ها

رژیم، طی بخشنامه های متعدد از مسئولین مربوطه می خواهد که کارمندان "واجد شرایط" ادارات و سازمانهای دولتی را به جبهه اعزام دارند. اما کارمندان از رفتن به جبهه امتناع می کنند. آنها تهدید می شوند که در صورت خودداری از رفتن به جبهه به عنوان "ضد انقلاب" و یا "وابستگی به گروهکها" از کار اخراج خواهند شد و ممکن است برای آنها گرفتاری پیش بیاید.

درگیری و اختلاف در سپاه

رو به روز بر تعداد کسانی که از سپاه کناره گیری می کنند، افزوده می شود. گفته می شود که درگیری های جدی درون این نهاد جریان دارد و برخی از "بزرگان" استعفا داده و کناره گیری کرده اند. علت استعفا و کناره گیری، مخالفت با تعزیر و شکنجه و سرکوب مردم عنوان می شود. اخیراً در جریان استعفا یکی از افراد بسیار فعال و عالی رتبه سپاه، ماموران به خانه وی ریخته و به تجسس پرداختند. گروهی از سپاهیان نیز به اتهام "وابستگی به گروهکها" اخراج شده اند. اغلب این اخراجها جنبه ساختگی دارد. در واقع بخش مهمی از اخراج شدگان به "ساواما" منتقل می شوند.

ضد هوایی در زایشگاه

استقرار یک توپ ضد هوایی روی بام زایشگاهی در اصفهان و به کار افتادن آن در مقابله با حملات هوایی عراق، موجب زایمان زودرس و در واقع سقط جنین تعدادی از زنان شد. جالب است که در مقابل این زایشگاه تابلوی "بوق زدن ممنوع" نصب شده است. تعدادی توپ ضد هوایی نیز روی بام هتل های اصفهان، ادارات دولتی و دیگر مراکز شهر نصب شده است.

خبرهایی از وزارت نفت

وجود اختلافات و تصفیه گروهی از متخصصان در وزارت نفت موجب کندی در پیشرفت امور شده است. از جمله تصفیه شدگان می توان از حسن خردمند، معاون وزیر نام برد.

گروه مشهور عزاداران حسینی، از طرفداران فرهمی، وزیر نفت هستند که مواضع قدرت را عمدتاً در دست دارند. گروه دیگری معروف به "مجدی" ها دائماً با طرفداران فرهمی در حال درگیری هستند.

تعدادی از چاه های نفت کشور بویژه در خارک و اطراف آن، در حال از بین رفتن است. این پایگاه مهم صدور نفت به علت تصفیه متخصصان و گماشتن اشخاص غیر مسئول بر سر کار تاکنون

جایی که خدمت به خلق "مدرك جرم" شمرده می شود

گذشت زمان هر از چندی بر گوشه های تازه ای از زندگی مبارزاتی افتخار آمیز افسران و فرماندهان نظامی عضو حزب توده ایران پرتومی افکند و سیمای پاک این فرزندان رشید خلق را، که ارتجاع به عبث کوشید و می کوشد آنرا به ننگ وجود خویش ملوث کند، به مردم میهن ما می نمایاند. کارنامه این پاکبازان راه آرمانهای انقلاب و مردم آنچنان روشن است که حتی آنگاه که مزدوران رژیم تلاش می کنند تا گوشه ای از آنرا به جرم مدرک جرم علیه آنها و حزبشان تبدیل کنند، نتیجه معکوس می گیرند و نشان افتخار تازه ای بر آن می افزایند.

پتاژگی یکی از مسئولان اطلاعاتی، طی گزارشی در آخرین شماره ماهنامه "صف" ارگان ارتش ج.ا. تلاش کرده است باردیگر اتهامات ارتجاع علیه فرماندهان نظامی عضو حزب توده ایران را "اثبات" کند. "جناب سرهنگ کتیبه" که از مسئولین قدیمی اداره دوم ضد اطلاعات ارتش - اهرم اصلی نفوذ و سلطه سازمانهای جاسوسی امپریالیستی بر ارتش ایران - است و در میان اظهارات خویش دم خروس را از جمله در دفاع از کودتاچیان نوژه نشان می دهد.

درباره سوابق ناخدا افضلی، فرمانده شهید نیروی دریایی ایران گفته است: "پرسنل اداره دوم در زمان ریاست سرتیپ علوی فرمانده وقت نیروی دریایی به آنجا رفته بودند. ناخدا افضلی در آن زمان معاون پرسنلی نیروی دریایی بود. در آن جلسه او بلند شده بود و یک سخنرانی مبسوطی کرده بود علیه اداره دوم و حفاظت اطلاعات و سازمانهای اطلاعاتی ارتش که بعد از طریق مسئول وقت اداره به ایشان جواب داده شد. از همانجا معلوم بود که او را بدام انداخته اند(؟)".

جرمی که برای شهید ناخدا افضلی عنوان می شود آنست که به عنوان یک افسر میهن دوست به فعالیت جاسوسان ضد اطلاعات ارتش در خدمت امپریالیسم اعتراض کرده است. او از معدود فرماندهان نظامی بوده است که با افشای ضد اطلاعات ارتش به عنوان اهرم شناسایی و سرکوب نظامیان آزادیخواه، خواستار نوسازی ارتش ایران بر مبنای خلقی و دمکراتیک شده است. چه افتخاری بالاتر از این برای یک افسر

لمعات زیادی دیده است.

کارگران و کارمندان نفت، خواستار حل مسائل کارگری هستند. تاکنون کارگران نفت به اشکال مختلف از جمله اعتصابات کوتاه مدت نسبت به وضعیت موجود اعتراض کرده اند.

جمع آوری دکه ها

ماموران شهرداری، تعداد زیادی از دکه ها را در سطح تهران و چند شهردیگر جمع کردند. اغلب دکه داران در زمره اشخاص تحمیل کرده ای هستند که به علت بیکاری و اخراج از مراکز

تعمیر هواپیماهای جنگی توسط آمریکایی ها

گفته می شود که هواپیماهای جنگی آسیب دیده کشور به پاکستان فرستاده می شوند و در آنجا تحت نظر متخصصان آمریکایی مورد تعمیر قرار می گیرند.

سنتی که حزب ما در ارتش ایران بنا نهاده است، یعنی سنن مبارزاتی درخشان شاگردان سروان خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران، همچنان زنده و پویاست. چه افتخاری بالاتر از این برای حزبی که آغوش پرورشگاه این قهرمانانست. هر جا سخنی از آزادی و عدالت و استقلال میهن است، دشمن در آنجا رد پای چنین قهرمانانی را می جوید.

مختلف کار به دکه داری می پرداختند. آخرین مهلتی که شهرداری به دکه داران داد، ۲۵ فروردین بود. سپس کمیته اجرائیات و جمع آوری سد معبر در تهران و شهرستانها دست به کار شدند و تاکنون تعداد زیادی از دکه ها را جمع کرده اند.

رسالت فرهنگیان در شرائط حساس کنونی

در میان زحمتکشان میهنمان، فرهنگیان جای ویژه ای دارند. همواره رؤیهای ضد مردمی حاکم بر کشور ما نسبت به موقعیت اجتماعی، نیازها و حقوق این بخش محروم و زحمتکش جامعه، بی توجه بوده اند. آنچه امروز با گذشت چند سال از تسلط مرتجعین کهنه پرست نصیب فرهنگیان زحمتکش وطن ما گردیده است، پایمال شدن تمام آرمانهای بحق معلمان و تنگ تر شدن عرصه کار و زندگی بر آنان است. بخشی از سیاستهای ارتجاعی حاکمیت در رابطه با این قشر زحمتکش را به این نحو می توان خلاصه کرد:

اخراج بیش از ۲۰ هزار نفر از معلمان و دبیران کشور که ۹۰٪ آنان از میان نیروهای مترقی، دست چین شده اند و دستگیری شمار عظیمی از آنان که امروز در سیاهچالهای مخوف رژیم

بسر می برند ایجاد ارگانهای تفتیش عقاید در مراکز آموزشی، نظیر انجمن اسلامی معلمان، که وظیفه جاسوسی در میان فرهنگیان و شکار افکار پیشرو و مترقی را به عهده داشته اند و دارند.

اعزام فرهنگیان کشور به جبهه های بی بازگشت که با تداوم جنگ خانمانسوز هم چنان ادامه دارد.

اعلام انحلال کانون صنفی فرهنگیان و مخالفت با ایجاد هرگونه تشکل صنفی و سیاسی در مدارس و آموزشگاهها.

جلوگیری از مشارکت آزادانه معلمان زحمتکش در تعیین و تنظیم سیاستهای آموزشی کشور.

تزلزل سطح آموزش و فرهنگ و ترویج خرافات. تشدید معضل مسکن، گرانی، تورم و کمی حقوق معلمان.

زنان فرهنگیان کشور علاوه بر تحمل این فشارها، دشواریهایی ویژه ای را نیز متحمل شده اند که از آن جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد: اجرای طرح افراطی حجاب، بازنشسته کردن آموزگاران زن با ۱۵ سال سابقه کار، تصویب لایحه خدمت نیمه وقت بانوان که از جمله شامل زنان فرهنگیان نیز می شود، عدم وجود تسهیلات لازم نظیر شیرخوارگاه، کودکستان، سرویس ایاب و ذهاب، افزایش میزان شهریه مهد کودکها، کاهش مدت مرخصی زایمان برای مادرانی که بیش از ۲ فرزند دارند، موکول کردن کار معلمان زن به اجازه شوهرانشان و غیره ...

فرهنگیان آزاده و آگاه!

مبارزات قهرمانانه شادردوران قبل از انقلاب و پس از آن شواهد روشنی است که روحیه رزمجویانه شما را در زمانها مختلف تاریخی کشورمان نشان میدهد. امروز نیز میهن ما لحنات بسیار حساس و سرنوشت سازی را پشت سر می گذارد. شما در رابطه با خیل بی شمار همکاران خود و توده میلیونی محصلان وطن ما نقش بسیار ارزنده ای بعهده دارید. از اینرو باید:

قبل از هر چیز در جهت تقویت روحیه ضد جنگ تلاش کنید و با کاربرد شیوه های ابتکاری، از جمله تماس با اولیای دانش آموزان از اعزام نوجوانان به جبهه ها جلوگیری کنید و با بسیج

همکاران و آشنایان در تظاهرات ضد جنگ شرکت ورزید.

همکاران و نزدیکان خود را برای مبارزه هرچه متشکل تر در راه آزادی فرهنگیان زندانی و دیگر زندانیان سیاسی دربند بسیج کنید. برای حمایت از خانواده های همکاران دربندان صندوقهای ویژه کمک تشکیل دهید!

در هر لحظه و در هر کجا که هستید، در جهت افشای سیاستهای ضد فرهنگی حاکمیت بکوشید! هسته های فعالین صنفی را در مدارس تشکیل دهید و از این طریق بطور سازمان یافته و متشکل نظیر نامه نویسی های دسته جمعی به ارگانها، نهادها و مسئولین دولتی، در راه مطالبات صنفی خود مبارزه کنید!

شما می توانید نقش حساسی در بیداری دانش آموزان ایفا کنید. از هر فرصت و امکانی در برقراری ارتباط هرچه نزدیکتر با توده دانش آموز و اولیای آنها استفاده کنید!

با احیاء مدارس خصوصی مخالفت ورزید! به منظور اجرای اصل آموزش به زبان مادری همه خلقهای کشور، تلاش ورزید! برای رفع تبعیضات نسبت به دانش آموزان اقلیتهای مذهبی، مبارزه کنید!

فرهنگیان مبارز! رژیم "ولایت فقیه" تاکنون نشان داده است که نه می خواهد و نه می تواند خواستهای شمارا بر آورده سازد. تنها یک حکومت ملی و دمکراتیک قادر به تامین حقوق صنفی و سیاسی شما خواهد بود. از اینرو تمام نیروی خود را بسیج کنید و رزمتهای را با مبارزه خلق در راه سرنوشتی رژیم پیوند دهید!

در میهن انقلابی مان به سرتاپای وجودشان عرق مرگ نشسته و بوی الرحماتشان را استشمام می کنند. یاد روزهای آخر عمر رژیم شاه خائن افتادم که آنروزها هم عده ای از ساواکی های مزدور مامور پاک کردن شعارهای افشای گرانه دانشجویان انقلابی بودند.

هفته بعد که برای پیگیری کار به کنسولگری مراجعه کردم مشاهده نمودم که پستر تبلیغی رژیم جایش با شیشه نویی تعویض شده و نورافکن های پرقدرتی برای روشن کردن ساختمان کنسولگری حکام سیاهدل رژیم جمهوری اسلامی به در و دیوار ساختمان نصب شده است. به محل اقامت که رسیدم تصمیم گرفتم که اگر چه عضو حزب شما نیستم ولی شرح ماوقع را برای "نامه مردم" بنویسم.

با امید به پیروزی مردم ایران در نبرد علیه غول رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی یک هم وطن مقیم بریتانیا

۵ ژوئن ۱۹۸۵

**به سرکوب خلق کرد
باید پایان داده شود!**

وقتی نوبت من شد، هنگامی که از پله های ساختمان بالا رفتم مشاهده کردم که روی پله ها را نیز ناشیانه رنگ پاشیده اند. اما بقایای شعاری که روی پله هانیز نوشته شده بود هنوز آشکار بود. بداخل رفتم و به هنگام انجام تشریفات اداری متوجه شدم که هنوز شعار روی پنجره بخوبی قابل رویت است. بیرون آمدم و به سمت ایستگاه قطار زیر زمینی براه افتادم. ایستگاه پر از شعار بود که روی بعضی از آنها را عمال سفارت ناشیانه با رنگ پوشانده بودند. در کناریکی از شعارها اعلامیه ای در مورد تظاهرات ضد جنگ زحمتکشان کوی ۱۲ آبان و سرکوب آنان بچشم می خورد به تلخی خندیدم و با خود گفتم که حکام سفاک جمهوری اسلامی مرتب از سرکوبی مردم و نیروهای انقلابی دم می زنند و جلادان نشان شب و روز نعره می کشند و قدر قدرتی خود را با شلاقهایی که برپیکر مجروح انقلابیون در بند وارد می سازند ثابت می نمایند. با خود اندیشیدم که این جلادان کوردل چگونه از تاریخ پند نمی گیرند که یا به گلوله بستن زحمتکشان کوی ۱۲ آبان می خواهد جلوی خیزش انقلابی مردم را بگیرند؟ مگر سلف جنایت کارشان رژیم شاه خائن و حامیان امپریالیستی اش توانستند؟ نتیجه گرفتم که رژیم و عمله و اکراه اش چقدر حقیرند و هراسناک از سیر وقایع

نامه ای از انگلستان

دوستان عزیز:

آنروز صبح زود از شهر محل اقامت برای انجام کاری عازم کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن شدم. چون زود رسیدم و هنوز وقت اداری نبود حول و حوش ساختمان مشغول قدم زدن شدم. ناگهان توجه به رفت و آمد غیرعادی کارکنان کنسولگری جلب شد. دقت کردم، دیدم که چند تن از آنان به پنجره نمای ورودی ساختمان اشاره می کنند. دقیق تر خیره شدم شعار "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی - حزب توده ایران" روی پنجره نقش بسته بود. سفارتی هابرای پاک کردن شعار دست بکار شدند ولی شعار باسانی پاک نمی شد. مزدوران رژیم خشمناک و کف بدهان آورده نمی دانستند چکار بکنند. کلافه و سردرگم بداخل ساختمان رفت و آمد می کردند، و نگرانی شان از آمدن مراجعین و مشاهده شعاری که از دل مردم ایران برخاسته است دم افزون بود. در میان مهمه ها کلمه شیشه بر را شنیدم. با خود فکر کردم که صبح به این زودی شیشه بر پیدا نخواهد شد. در این میان یکی از مزدوران پستر تبلیغاتی بی را از کنسولگری بیرون آورد و آنرا روی شیشه چسباند. پس از مدتی صف مراجعین تشکیل شد.

در رژیم ولایت فقیه برای رفع مشکلات بهداشتی مدارس کشور سیصد و سی و سه سال وقت لازم است

این بدین معنی است که از نظر قابل استفاده بودن ساختمان، نزدیک به ۴۵۰۰ مدرسه حتی با استانداردهای این رژیم صلاحیت مدرسه بودن را ندارند. سران رژیم که مدام حکومت خود را به عنوان نمونه و سرمشق برای دیگر کشورهای اسلامی معرفی می کنند، ۶ سال بعد از انقلاب خونین مردم، چنین الگوی نکبت بار و شرم آوری را به جهان ارائه می دهند.

طبق گفته دکتر یونسی، وزارت بهداشتی برای کل مدارس ایران تنها ۵۵۰۰ تکنیسین بهداشتی با کمترین امکانات در اختیار دارد. وی قبلا در مصاحبه دیگری با کیهان در ۱۷ بهمن ۶۳ اعتراف کرده بود که تنها در مناطق شهری به هر تکنیسین "مسئولیت تامین خدمات بهداشتی حداقل ۱۰۰۰ و حداکثر ۲۰۰۰ دانش آموز سپرده شده است".

آن مطالبی هم که در این مصاحبه به عنوان طرح و برنامه مطرح شده اند، در حقیقت نه طرح هستند و نه برنامه و نه کوچکترین دردی را از زحمتکشان جامعه دوا می کنند. براساس این صحبت ها، رژیم حتی در قبال سوانح و حوادثی که در داخل مدارس برای دانش آموزان اتفاق می افتد، مسئولیتی متقبل نمی شود. دانش آموزان یا باید فرزندان متمولین باشند یا بیمه باشند تا بتوانند هزینه درمانشان را بپردازند. اگر هم فاقد امکانات مالی باشند، مشروط بر اینکه عدم امکانات آنها مورد تأیید مدیر مدرسه و تکنیسین بهداشت قرار بگیرد، وزارت بهداشتی هزینه معالجه را خواهد پرداخت. تازه با کدام بودجه قرار است به رفع مشکلات بهداشتی مدارس پرداخته شود؟

دکتر یونسی می گوید: "در سال ۵۹ مبلغ ۱۵ میلیون تومان اعتبار برای به سازی مدارس در نظر گرفته شد که با صرف هزینه ۱۰۰ هزار تومان برابر رفع مشکلات بهداشتی و سالم سازی آبهای مدارس، در کل مشکلات بهداشتی ۱۵۰ مدرسه در سراسر کشور رفع شد، ولی در حال حاضر حدود ۵۰ هزار مدرسه دارای چنین مشکلاتی در سراسر کشور می باشند".

دکتر یونسی از عملکرد و بودجه احتمالی سالهای بعد از ۵۹ صحبتی نمی کند. چنین بنظر می رسد که در سال ۵۹ اولین و آخرین اعتبار برای به سازی مدارس داده شده و ۱۵ میلیون تومان در واقع یک اعتبار ۵ ساله و نه یک ساله بوده است. اما حتی اگر در نهایت خوشبینی این بودجه و عملکرد را سالیانه فرض نماییم، براساس این عملکرد و با توجه به بودجه ناچیزی که اصولا در رژیمهای ضد مردمی به این گونه خدمات اختصاص می یابد، بدون احتساب رشد سریع جمعیت و افزایش دانش آموزان، رژیم ولایت فقیه برای رفع مشکلات بهداشتی ۵۰ هزار مدرسه

دکتر یونسی مدیر کل خدمات بهداشتی و سرپرست بهداشت مدارس وزارت بهداشتی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان ۲۴ فروردین ۶۴ در مورد وضعیت بهداشت مدارس و مشکلات و نابسامانیهای موجود مطالبی عنوان کرده است که اگر چه در قالب آمار و ارقام مبهم و مغشوشی بیان شده اند، اما به هر حال بخشی از حقایق دردناک و عمق بی توجهی جنایت آمیز رژیم ولایت فقیه را نسبت به زندگی و سرنوشت کودکان و نوجوانان میهن ما بازگو می کند.

بر اساس این مصاحبه، وضعیت اسفناک بهداشتی اکثریت مدارس کشور بویژه مدارس روستایی ناشی از آلودگی آب آشامیدنی، نبود امکانات لازم، غیر بهداشتی بودن دست شویی و توالت، کمبود فضای آموزشی به سبب تراکم بیش از حد دانش آموز در محیطهای کوچک، کافی نبودن نور و حرارت، کمبود سرویسهای بهداشتی و نیز دفع غیر بهداشتی زباله ها و مدفوع و فاضلاب و غیره است.

عوارض این شرایط ناهنجار در مدارس کشور، بصورت شیوع انواع بیماریها از جمله امراض واگیر دار بین دانش آموزان، کجی ستون فقرات و نارسایی های قلبی و ریه ناشی از عدم درمان بموقع، بروز می کنند.

در این مصاحبه اعتراف شده است که "ده بیماری شایع اولیه در بین دانش آموزان تماما بیماریهای انگلی و عفونی است و براساس اطلاع فقط ۱۰ درصد مردم از آب سالم و حدود ۲۰ درصد آنان از آب لوله کشی استفاده می کنند" و "۶۵ درصد روزهای غیبت دانش آموزان کشور در نتیجه ابتلا به بیماریهای عفونی است".

بی توجهی رژیم به عیوب انکساری چشم که امر مبتلا به شمار قابل توجهی از دانش آموزان است عده زیادی از آنها را در عمل از فعالیتهای آموزشی محروم کرده است. دکتر یونسی می گوید: "۱۱ درصد دانش آموزان به عیوب انکساری مبتلا و نیاز به عینک دارند که تاکنون ۶۰ درصد آنها بدلیل مختلف موفق به تهیه عینک نشده اند". اگر تعداد کل محصلین را بر اساس آمار ارائه شده در سال تحصیلی ۶۲ - ۶۱ همچنان ۸۷۰۰۸۵۰ نفر فرض کنیم، با یک احتساب ساده در می یابیم که بیش از نیم میلیون دانش آموز در کلاسهای درس علا قادر به دیدن تخته سیاه نیستند!

طبق آمار ارائه شده در این مصاحبه، ۵۵ درصد مدارس کشور دارای وضع وخیم بهداشتی هستند. دکتر یونسی به این نکته اعتراف می کند که "حدود ۵۰ درصد از مدارس ایران مناسب برای آموزش نیست و حدود ۵۰ درصد بقیه از نظر آب، فاضلاب، ایمنی ساختمان و رطوبت مشکلات بسیاری دارند".

گرامی باد خاطره رفیق شهید هوشنگ تیزابی

روز ۷ تیرماه امسال، یازده سال از شهادت رفیق هوشنگ تیزابی می گذرد. تیزابی نخستین توده ای نسل نوبود که گوهر هستی خویش را به پای آرمانهای والای حزب خویش نثار کرد.

تیزابی جوان و پرشور، با حضور در سنگر مبارزه پر تلاطم اجتماعی، دیری نپایید که خود را از "دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود"، رهانید و به حکم منطق حقیقت جو و تجربه ای پردرد دریافت که یگانه راه راهی و بهروزی زحمتکشان، راه حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. هوشنگ، آن زمان که لباس نویی بجای زنده پاره های پرچرک و چروک پیشین، بر قامت اندیشه های انسانی خود پوشاند، با غرور و افتخار بایسته یک توده ای بانگ برداشت که:

"من از نفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم. نفرت از حزب توده میراث پدرم بود، اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را، خودم یافتم. کینه ام کور بود، اما ایمان چراغ در دست داشت. هیچ دستی بالاتر از دست حقیقت نیست".

رفیق هوشنگ تیزابی، در درازای زندگی سیاسی خود، سه بار دستگیر و زندانی شد و سرانجام در هفتم تیرماه ۱۳۵۳ در زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان ساواک قهرمانانه جان باخت.

بیش از سیصد سال وقت نیاز دارد!

از این فرض محال که بگذریم واقعیت این است که رژیم به غایت ارتجاعی حاکم اصولا در رفع هیچ مشکلی از مشکلات عدیده مردم و از جمله مشکل بهداشت مدارس نیست.

تنها یک حکومت ملی و مردمی با برنامه اصلاحات عمیق اجتماعی در جهت خواست زحمتکشان می تواند مشکلات عمومی مردم و از جمله مشکلات عظیم بهداشت مدارس را حل کند. لازمه استقرار چنین حکومتی اتحاد عمل همه نیروهای ملی و مترقی و سرنگونی ارتجاع حاکم است.

همانگونه که در بیانیه تاریخی مشترک کمیته مرکزی حزب ما و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است: "در حال حاضر مهمترین، عاجل ترین و اساسی ترین وظیفه ای که در برابر زحمتکشان و همه میهن پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است".

درد برزندانان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

پیرامون طرح "آموزش فرد به فرد"

روی کتاب پیام‌زنند! پر واضح است که این شیوه نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت. سردمداران ج.ا. نیز این را می‌دانند. اما با توجه به بودجه کم آموزش و پرورش و زدن آن به زخم جنگ پیداست که مسئله تربیت آموزش‌یاری برای مبارزه با بیسوادی منتفی شده است و مسئولین مربوطه با ارائه طرح آموزش فرد به فرد می‌کوشند این مسئولیت را نیز از خود سلب کرده و بعهده مردم بگذارند.

۲- برخلاف کشورهای مترقی که با برنامه‌های زمان‌بندی شده به جنگ‌های بیسوادی می‌روند، طرح "آموزش فرد به فرد" به گفته حجت الاسلام قرائتی، مربوط به زمان خاصی نیست. مسئولان نهضت از آنجهت خود رامقید به محدودیت زمانی خاصی نمی‌کنند، که بتوانند به راحتی مسامحه کاری و بی‌توجهی خود را در امر سوادآموزی میلیون‌ها زحمتکش موجه جلوه دهند.

۴- در طرح گفته شده است که هر وقت افراد بیکار بودند، سواد بیاموزند. از آنجا که اکثریت مطلق بیسوادان میهن ما از زحمتکش‌اند و ناچارند برای گذراندن زندگی از سپیده صبح تا شامگاهان کار کنند، وقت آزادی برای سوادآموزی پیدا نمی‌کنند. بطوریکه سرپرست "نهضت سوادآموزی" وزارت کار در خرداد ماه ۶۳ اعتراف کرده است:

"از ۵ میلیون کارگر ۸۰ هزار نفر در سال ۶۳ در کلاسهای نهضت سوادآموزی ثبت نام کرده‌اند ... معمولا برادران و خواهران بعد از ساعت کار به یک‌کار دیگر مشغول می‌شوند تا در آمد دیگری برای امرار معاش خود پیدا کنند."

۵- در این طرح، روستاها به دست فراموشی سپرده شده‌اند. هموطنان روستایی ما اکثریت بیسوادان را تشکیل می‌دهند، نه به شعب نهضت سوادآموزی دسترسی دارند و نه به ۲ میلیون کتابی که آقایان تهیه کرده‌اند. بعلاوه تعداد افراد باسواد در روستاها بحدی نیست که کفاف آموزش فرد به فرد به همه روستائیان را بدهد. زندگی دشوار و رقت بار روستائیان نیز بگونه‌ای است که سوادآموزی را برای آنان غیر ممکن می‌سازد. در این مورد میر محمدی مسئول ستاد طرح کمک تحصیلی روستایی عتراف کرده است: "کلاسهای بقیه در صفحه ۲

بودند، هر وقت پدر و پسر بیکار بودند (سواد بیاموزند)".

وی در پایان نیز خطاب به مردم گفت که "عارتان نشود" سواد بیاموزید.

با دقت در این توضیحات و همچنین نگاهی به واقعیات موجود در جامعه ما می‌توان از هم اکنون پیش‌بینی کرد که این طرح نیز به سرنوشتی نظیر طرح‌های پیشین دچار خواهد شد. زیرا:

۱- شواهد نشان می‌دهند که گردانندگان امور، به تعداد کافی برای همه بیسوادان کتاب تهیه نکرده‌اند. چنانکه سرپرست نهضت سوادآموزی خود اعتراف کرده است "برای ۲ میلیون بیسواد کتابهای متعددی ذخیره کرده‌ایم". با توجه به آن که نهضت سوادآموزی از بدو تاسیس تاکنون از قریب ۲۰ میلیون بیسواد، تنها ۲ میلیون نفر را تحت پوشش داشته است، آشکار می‌شود که برای بیش از ۱۵ میلیون بیسواد کتاب تهیه نشده است.

۲- حتی اگر فرض کنیم که کتاب به اندازه کافی موجود باشد، آموزش این کتابها، مسئله بزرگ و مهمی است. زیرا هر فرد با سوادی نمی‌تواند آموزگار خوبی باشد. بهمین دلیل در کشورهای انقلابی طی دوره‌هایی فشرده آموزشی تربیت می‌کنند که بتوانند، با تکیه بر جدیدترین و موثرترین شیوه تدریس، در کوتاهترین مدت، بیسوادان را آموزش دهند. اما در کشور ما مسئولین امر قصد دارند طبق طرح "آموزش فرد به فرد" این معضل را بدینصورت حل کنند که افراد با سواد از شعبه‌های نهضت کتاب روش تدریس دریافت کنند و آموزگاری را از

پس از گذشت پنجسال از عمر نهضت سوادآموزی، همه مسئولان ریز و درشت مملکتی از شکست طرح‌های سوادآموزی رژیم و بن بست این نهاد سخن می‌گویند. مجله سروش ۳ شهریور سال جاری نوشته است: "با گذشت پنج سال از عمر نهضت هنوز مسئله بیسوادی بقوت خود باقی است". وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرده است: "وضعیت بیسوادی در کشور ما در مقایسه با بعضی از کشورهایی که انقلاب کرده‌اند تاسف‌بار است" (اطلاعات ۹ آبان ۶۳). حتی رئیس جمهور نیز با شرمندگی گفته است: "امروز در مملکت ما سطح بیسوادی بالاست. آمار بیسوادی آماري است که مناسب یک جامعه اسلامی نیست" (نماز جمعه ۶۳/۱/۱۴).

در مقابل این شکست آشکار برنامه‌های رژیم جهت مبارزه با بیسوادی، اخیرا دست اندر کاران نهضت سوادآموزی برای لاپوشانی رسوایی عظیم خود در برابر افکار عمومی و سلب مسئولیت از ارگانهای مسئول دولتی، دست به مانور مردم‌فریبانه زده‌اند. قرائتی، سرپرست نهضت سوادآموزی، در نماز جمعه طرحی ارائه داد که مانند سایر "ابتکارات" ج.ا.، در قوطی میچ عطاری پیدایشی بود. وی در تشریح این طرح که "آموزش فرد به فرد" نام دارد، گفت:

"معنایش این است که (مردم) بیایند رجوع کنند به دفتر نهضت کتاب و روش تدریس بگیرند" و به آموزش بی سوادان بپردازند. در مورد زمان اجرای این طرح افزود:

"مربوط به زمان خاصی نیست ... هر وقت زن و شوهر بیکار بودند، هر وقت مادر و دختر بیکار

نامه مردم را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

برای اشتراك "نامه مردم" در خارج از کشور، فرم زیر را پر کرده و به همراه رسید بانکی (بهای اشتراك) به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

اروپا آمریکا آسیا

سه ماهه	معادل	۲۲ مارك	۲۶ مارك	۲۸ مارك
<input type="checkbox"/>	-	۲۴	۵۲	۵۶
شش ماهه	-	۸۸	۱۰۴	۱۱۲
<input type="checkbox"/>	-			
یکساله	-			
<input type="checkbox"/>	-			

آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)

كمك مالی به حزب توده ایران
يك وظیفه انقلابی است!

كمكهای مالی رسیده:

آنتون ۴۰۰ مارك فدرال
نیئا از آمریکا ۱۰۰۰ دلار

NAMEH
MARDOM
No: 56

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

JUNE 27, 1985